

هموطنان گرامی :

نامه زیر شرح حال غم انگیز اعضای رها شده از سازمان مجاهدین خلق در تبعید گاه رمادی عراق است که بعلمت سال ها عضویت و همکاری با این سازمان بجای آنکه از سوی رژیم جمهوری اسلامی مجازات و اعدام و احياناً بزدان افکنده شوند ، رجوی بوکالت از جانب جمهوری اسلامی این نقش را بعهدہ گرفته و بار سنگین بد نامی شکنجه و آزار مبارزین را از دوش جمهوری اسلامی برداشته و آنها رابسزای اعمال شان رسانده است .

فرزندان ایران زمین از نقض ابتدائی ترین حقوق انسانی خود توسط رژیم اسلامی و مبارزه بخاطر آزادی از ایران گریخته تا محل امنی برای زندگی و شرایطی برای مبارزه بدست آورند ، اما گرفتار اختاپوس فساد و تباهی دیگری شدند که بمراتب خون ریز تر و آزادی کش تر از مرتجعان حاکم بر ایران می باشند . این نامه گویای وحشت و اختناق حاکم بر سازمان مجاهدین خلق برهبری مسعود رجوی است و هشدار است ب مردم آزاده و شریف میهنمان ایران که مدعیان آزادی را بهتر بشناسند .

زوداست که میهن اسیرمان از چنگال رژیم آدم کشان بدر آید و آزادی و حاکمیت مردمی بر قرار گردد و رنج و اسارت ایرانیان و تبعیدیان و آوارگان پایان رسد . بامید آتروز

هادی شمس حائری هلند

۲۳-۱۱-۹۵ مطابق ۲-۹-۷۴

حسین سلام خسته نباشی .

حتماً مسافر دامنارک خیلی خوش گذشته بهت ، خوب شد که زود نامه نوشتی نامه ات همین امروز با نامه عباس بدستم رسید ، عباس نوشته بود که سر نخ از کیسم گیر نیا ورده نمیدانم منظورش اینست که کیسم در هلند نیست یا اینکه هلند مرا رد کرده . بهر حال هنوز پاسخ من و هیچ کس دیگر راحتی (فلان وفلان) را نداده اند UN بعد از یورش کرد ها به عبد لله سعید بد جوری لج کرده و اصلاً به کمپ نمی آید سه هفته پیش حادثه بد و هم خوب رخ داد پوزه شاه مسعود راچنان بخاک مالیدیم که سر تا پای سازمان بو حشت افتاد موضوع از این قرار است که یکی از بچه ها از دست این جماعت بخت بر گشته به UN و پلیس شکایت کرد (بخاطر سنگ باران کردن خانه اش) ولی وقتی پلیس خواست که این نفرات را که ۴ نفر بودند دستگیر کند جلوی پلیس او را بشدت کتک زدند بعد که پلیس باز داشتشان کرد با کفالت یک کرد تا زمان دادگاه شان آزاد شدند ۲ روز بعد همه دارو دسته هوادار به بغداد رفتند . منوچهر مسئول این پفیوز ها خط زدن ما را تا سرحد مرگ داده بود ۴۰۰۰ دلار برای همین کار به آنها داد (معادل ۸۰۰۰۰۰ دینار) غروب همان روز من در خیابان اطبا راه میرفتم که ۱۲ تا ۱۳ نفرشان بدون هیچ مقدمه ای حمله کردند و با همه زورشان مرا زدند و فریاد میزدند پاسدار ، مزدور، منم ساکت نماندم ۲ تا ۳ تاشان را زدم یک عرب مغازه دار پشت مرا گرفت و بداخل مغازه اش کشید تا در آنجا باشم وقتی رفتند فوراً به پیش چند تا از بچه ها رفتم تا مرا دیدند دوباره بسراغشان رفتم ولی ۵ نفر بیشتر نبودیم و آنها ۲۰ نفر بیشتر بودند بدون هیچ صحبتی در گیر شدیم . زدو خورد بحدی شدید بود که همه خیابان و مغازه ها کرکره ها را پائین کشیدند و به ماشینها و مغازه ها هم آسیب زیاد رسید ولی چون بعضی از آنها چاقو داشتند توانستند صدمات جدی بما وارد کنند یکی از ما بنام (ح ن) جند چاقو خورد ، چاقو را به بیضه هایش فرو کردند و چند دنده قفسه سینه اش را خورد کردند نفر دیگر بنام (الف) را با پیچ گوشنی فرو کردند و ناک اوت کردند من هم ۲۷ جای بدنم زخمی شد ، استخوان بازوم ترک خورد و سرم شکست ، کلیه ام خون ریزی کردو تا

چند روزی ادرارم فقط خون بود نفر دیگرمان بنام (ح) هم چند زخم روی سر و صورتش ایجاد شد ولی چون ... داشت و کنگفوکارهم بود آسیب جنی ندید بهر صورت از مهلکه گریختیم ، بچه ها مرا به بیمارستان بردند اما آنها خود را زود تر به بیمارستان رسانده و دم در بیمارستان منتظر ما بودند تا کار را یکسره کنند این بار همه شان جاقو بدست بودند بما شین ما یورش بردند ولی راننده تخته گاز در رفت و بخانه برگشتیم وبعد از ۲ ساعت دو باره به بیمارستان رفتیم (الف) و (ح و ح ن) هم آنجا روی تخت اورژانس افتاده بودند که نا گهان پلیس با آنها وارد بیمارستان شد و همه مدارک پزشکی شان را پاره کرد و بدون معاینه دکتر خواست که ما را باز داشت کند دکتر ها مانع شدند زورشان به پلیس نرسید من و (ح) رابه زندان بردند (ح ن و الف) سر تاپا خون بودند (الف مرتب استفراق میکرد و (ح ن) هم داشت بحالت اغما میرفت . ۸۰۰۰۰۰۰ دیناری که سازمان به اینها داده بود به پلیس داده بودند تا هر کار که میخواهند بکنند فقط یک قلم ۵۰۰۰۰۰ دینار به نگهبان و منشی زندان داده بودند تا از ملاقات بچه ها با ما جلو گیری کنند . همان شب پلیس با این کتافت هابه همه ما یورش برد تا همه ما را بجز هواداران دستگیر کنند بعضی ها همان شب به کمپ یا بغداد فرار کردند و تا یکی دو هفته بر نکشتند . برای باز داشت چند نفر بدبخت بیچاره که نداشتند خودشان را با جاقو زخمی کردند و بگردن اینها انداختند و به زندان آوردند ، بیکی دیگر ۷۵۰۰۰ دینار دادند تا شهادت دروغ بدهد ولی چون نپذیرفت پلیس او را از خانه اش با مشت و لگد بردند ، نفری هم که مرا به بیمارستان رساند بهمین جرم به زندان افتاد خلاصه شب تعیین تکلیف با اضداد بود و کودتا و ارمی خواستند باین مسله پایان دهند تا کسی پشت به امامت شاه مسعود نکند می گفتند که خود شاه مسعود لحظه بلحظه جریان را دنبال میکرد و خط میداد ، (در پایگاه هوانی تلفن داشتند) برای دو هفته ای هم کاملاً موفق بودند ، تا چند هفته بعد از این هیچ ایرانی پای خود را از خانه بیرون نگذاشته بود حتی برای خرید ، فضای ترس و وحشت بود بیشتر مردم بغداد هم موضوع را فهمیده بودند حتی یک کرد عراقی وقتی از شمال آمد گفت آنجا شنیدم که همه ایرانی ها را میزنند و به زندان میبرند فردای آنروز ابو خالد مسئول مخابرات پناهندگان بدیدار من به زندان آمد و گفت که موضوع را پیگیری میکنم ابو خالد گفت که من همه چیز را میدانم و نیاز نیست که توضیح دهی جریان شما مثل همان جریان حسین امینی و عبدالرضا است و آنهائی که بهتان بشما میزنند (جاسوس رژیم) کاملاً بی اساس است چند روزی که زندان بودیم خیلی اذیت کردند ح - م در بیمارستان وضعیتش رو بوخامت رفت و اگر میمرد برای سازمان فاجعه بود برای این بود می خواستند که قبل از اینکه چنین چیزی رخ دهد غائله را پایان دهند و از حالت سیاسی در آورند و به آن موضوع عیت اخلاقی و اجتماعی بدهند و بگویند که اصلاً دعوا سیاسی نبود اینها یک مشت لات و لمپن بودند که بر سر پول و بجان هم افتادند و هیچ ربطی بمجاهدین نداشته ، برای همین منظور دو نفری که چاقو زده بودند را خودشان بزندان انداختند این دوتا احمق خودشان نمیدانستند که موضوع از چه قرار است و کی از آنها شکایت کرده . بچه ها در رمادی با یک مقام بالای مخابرات گفتگو کردند تا برای آزادی ما تلاش کند . به هر صورت او هم این کار را کرد و خودش بمقر پلیس آمد و بدون اینکه پلیس متوجه شود پرونده شکایت آنها را پاره کرد البته این نکرد . بچه ها ۴۰۰۰۰ دینار با پول دادند ، بنا بر این چون شکایتی از ما نشده بود و پرونده ای وجود نداشت ما را آزاد کردند . آشغال کتافتهای باند رجوی هم نفهمیدند که چی شد و حاج و واج مانده بودند که پرونده ها چی شد ، تا الآن اوضاع عادی نیست و هیچ کس حتی باند اینها جرات نمیکند تنهائی از خانه خارج شود ، بیشتر در دسته های ۵ نفری هستند و از ترس هجوم یا دعوا از خانه بیرون نمی آیند و اگر ما را در خیابان

ببینند فوراً جیم میشوند یک هفته بعد از آزادیمان ح هم کمی بهبود پیدا کرد ، در همان بیمارستان از ۸ نفر شکایت کرد با همکاری همین مخا برات پنج شنبه دو هفته پیش همه این ارازل و اوباش را که از بغداد بر میگشتند و کلی هم سازمان زیر بغلشان هندوانه گذاشته بود و آنها را ستوده بودند برای جشن پیرویشان بر اضداد کلی شیرینی و شکلات از بغداد آورده بودند و با کاست های ویدئویی خود سازمان تا شب جشن بگیرند ، ساعت ۱۱ شب وسط مراسم شان پلیس و مخا برات بخانه شان ریخت و بدن هیچ پرسشی ۸ تا شان را بازداشت کرد قرار بود که اینها را آنقدر بزنند تا بگویند از چه کسی دستور گرفته اند و از چه کسی پول گرفته اند و به کدام افسر پلیس پول داده اند ۴۰ روز بعد با کفالت وکیلشان آزاد شدند تا روزی که دادگاهی می شوند جرمشان اقدام برای کشتن چند نفر بود ، خلاصه توی زندان به گه خوردن افتاده بودند و مرتب پیام می فرستادند که رضایت بدهید ، با ابو خالد مسئول مخا برات گفتگو کردم ، می گفت ما گزارش این دعوا را به بغداد داده ایم و سازمان را مستقیماً مسئول این فاجعه معرفی کردیم در باره امنیت شما هر جور بخواهید ما عمل می کنیم . با همین فرد بخانه آنها رفتیم و بهشان اخطار کرد که اگر یک مو از سر اینها کم شود یا یک کلام از دهنتان در بیاید کاری می کنم که مادتان بحالتان گریه کند تک تک تان باید تعهد بدهید که در صورت تکرار به زندان دراز مدت بروید و هیچ کس حق هوا داری ندارد و هر کی میگوید من هوادار سازمانم بر گردد همان جا اینجا حق داشتن مقرررا ندارید. به UN هم خیلی نامه نوشتیم و بچه ها با آنها مسئول انگلیسی ملاقات کردند آنها گفته بود که در این باره گزارش ویژه ای به ژنو داده ایم و درخواست اقدام سریع کرده ایم ، ولی نگفت که چه اقدامی وگفت که از مقامات سازمان هم در این مورد پاسخ خواسته ایم و قرار است که بیایند اینجا ، همین امروز که این نامه را می نویسم یکی از فرماندهانشان به اینجا آمد و از ترس ما با خود ۳ تا ماشین اسکورت و ده نفر محافظ مسلح آوردند و خیابان را تقریباً بسته بودند تا ما رد نشویم و روی پشت بامها نگهبان گذاشته بودند . برای مزدوران خودشان ۶ ساعت نشست گذاشتند ، خیلی وحشت کرده اند و بیشتر از خارج کشور میترسند که مسئله را آنتنی نکنند اینجا هم خیلی برایشان بد شد چون مخا برات مستقیماً مسئله را روی میز شاه مسعود گذاشت و UN هم از اوجواب خواست ، احتمالاً ورود پناهنده به اینجا دیگر ممنوع بشود . این هفته کار دادگاه شان شروع می شود و اگر جرمشان ثابت شود که البته هم میشود به چند سال زندان محکوم میشوند UN هم گفته که این کار بزبان کیس شان تمام شده . برویم سر موضوعات دیگر . این ماه وارد چهارمین سال می شوم که در رمادی هستم تو هم یکسال ویک ماه است که رفتی . میگویند ماه ۹ یا ۱۰ پرواز هست ولی کردها دارند شبانه به ایران برمیگردند مخا برات هم میدانند ولی جلو این ها را نمی گیرد حتی به مرز بان ها دستور داده که آزاد بگذارند تا بروند UN هم به این کار اعتراض کرده اما مخا برات وقتی نگذاشت بخودم لآن وضعم خویست زخم هایم بهبود پیدا کرده و ح و الف هم بهترند قرار است برای چک به بیمارستان بغداد بروند . میم دیونه هم اینجاست دیگر سیمای مقاومتشان را نگاه نمی کنم حالم بهم میخورد ، کتاب علی رضوانی هم بدستم رسید و خواندم تو هم هر جا که می توانی موضوع اخیر را به همه بگو و توی بوق و کرنا کن البته نام ما را پیش خودت نگه دار چون اوضاع خطر ناک است و به بچه های دیگر هم گفتم تا بسازمان حقوق بشر اطلاع دهند . اوضاع اقتصادی اینجا و.... خیلی خراب است دلار به ۲۰۰۰ دینار رسیده .

۹۵-۸-۲۶

۳

توضیحات

- ۱- بعضی از قسمت های نامه قابل خواندن نبود که بصورت نقطه چین آورده شد.
- ۲- بعلت مسائل امنیتی و ترس از اذیت و آزار بعدی مجاهدین خواسته اند که اسامی محفوظ بماند که به نوشتن حرف اول اسامی اکتفا شده است .